

نابرابری سرمایه‌های فرهنگی در شهر تهران*

محمدسعید ذکایی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۱

چکیده

چرخش فرهنگی و اهمیت یافتن فرهنگ در جامعه معاصر بی‌تردید این عرصه را محملی جدی برای تولید و بازنمایی شکاف و نابرابری‌ها ساخته است. تلاقی نابرابری‌ها در دسترسی به سرمایه‌ها با زندگی شهری که موضوع محوری در حوزه مطالعات فرهنگی شهر به شمار می‌آید، به‌ندرت موضوعی برای مطالعات تجربی نظام‌مند در ایران بوده است. مطالعه حاضر با اتکا به پیمایشی معرف و بزرگ‌مقیاس در شهر تهران به دنبال نشان دادن توزیع نابرابر سرمایه فرهنگی در تهران و سازوکارهایی است که سکنه شهر برای تولید سرمایه‌ها به کار می‌بندند. نتایج پژوهش در مجموع ضمن ترسیم دورنمایی از نابرابری‌ها در شاخص‌های مختلف سرمایه فرهنگی شهری، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری هم‌زمان فضا و زندگی شهری را در تولید این سرمایه‌ها نشان می‌دهد. نتایج این مطالعه با آشکار ساختن برخی کاستی‌های مربوط به ادبیات موجود سرمایه، مفاهیم و زمینه‌های جدیدی را در فهم نابرابری‌های اجتماعی در متن جامعه ایران معرفی می‌کند. کلیدواژه: سرمایه فرهنگی شهری، نابرابری‌های فرهنگی در شهر، تبدیل سرمایه‌ها، سرمایه‌های دینی

* مقاله فوق برگرفته از طرح «سنجش سرمایه فرهنگی در شهر تهران» است که با حمایت اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران توسط نگارنده و دکتر نعمت‌ا... فاضلی اجرا شده است.
۱. استاد جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی. zokaiei@atu.ac.ir

سرمایه فرهنگی به مثابه ذخیره‌ای از دانش، مهارت‌ها، صلاحیت‌ها و خلاقیت‌های فرهنگی، قلمرو و نیز ابزار مهمی است که از طریق آن تولید، بازنمایی و بازتولید نابرابری‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. اگرچه مفهوم‌سازی‌های کلاسیک جامعه‌شناسی از سرمایه فرهنگی بیشتر آن را با طبقه اجتماعی و سلسله‌مراتب دسترسی به قدرت پیوند زده‌اند، باین حال، این نگاه سلسله‌مراتبی و نخبه‌گرایانه از سرمایه فرهنگی با سؤالات و ملاحظات جدی همراه بوده است. سرمایه فرهنگی در رویکردهای متأخر فراتر از طبقه، تحصیلات و دانش و سلیقه فردی، با مقولات و سازه‌های دیگری چون مهارت‌های خرده فرهنگی (گلدرا^۱ و ثورنتون^۲، ۱۹۹۷)، جنسیت (مک رابی^۳، ۱۹۷۸)، فرهنگ قومی (ترینکنر^۴، ۲۰۰۲ و دی ماگیو^۵ و مختار، ۲۰۰۴)، نژاد (هیگ^۶، ۱۹۹۸)، دین (استارک^۷ و فینک^۸، ۲۰۰۰) و جغرافیا و مکان زندگی (بارکر^۹، ۱۳۸۷) پیوند یافته و مفهوم‌سازی‌های رقیبی از زمینه‌ها، آثار و مصرف آن طرح شده است. به همین سان، در سوبه سیاستی نیز سرمایه فرهنگی عرصه‌ای برای تولید اندیشه‌های رقیب و مداخله‌های متفاوت بوده است که امتداد آن از نگاه‌های حمایت‌گرایانه از نخبه‌گرایی فرهنگی تا رویکرد دمکراتیک در توسعه و دسترسی عادلانه و یکسان اقشار مختلف اجتماعی به عرصه‌های مختلف آن (هنر، ادبیات، ورزش و مانند آن) کشیده شده است.

اگرچه دغدغه سیاست‌گذاری در خصوص توسعه سرمایه فرهنگی به‌طور سنتی بیشتر در بحث آموزش و پرورش و آموزش عالی تجربه شده است، (مانند سیاست سهمیه‌بندی کنکور در ایران) باین حال، ظرفیت‌ها و اهمیت سرمایه فرهنگی در فضا و فرهنگ شهری نیز سابقه‌ای طولانی از تأملات و مداخله‌های سیاستی را نمایان می‌سازد. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، گفتمان رفع تبعیض و بی‌عدالتی در مناطق محروم شهری در کانون توجه قرار گرفت و بخشی از تلاش مدیریت شهری تلاش برای ایجاد تعادل در زیرساخت‌های فضایی مولد و مشوق تولید سرمایه فرهنگی (مثلاً در هنر و ورزش) بوده است. از سوی دیگر، در گفتمان جدید مدیریت



1. Gelder
2. Thornton
3. McRobbie
4. Trinekens
5. DiMaggio
6. Hage
7. Stark
8. Fink
9. Barker

شهری راه‌حل بخشی از مشکلات و مسائل شهری چون جرم و بزه و ناامنی، ارتقای کیفیت روابط همسایگی و اخیراً توجه به مسائل زیست‌محیطی، در گرو توسعه و تعادل فضایی و منطقه‌ای مؤلفه‌های مختلف سرمایه فرهنگی دیده می‌شود. در این نگاه، تجربه کنارگذاری اجتماعی تجربه‌ای پیچیده و چندوجهی محسوب می‌شود که علاوه بر وجوه کالبدی و زیرساختی، به دانش، تولید و مصرف فرهنگی نیز ارتباط دارد و از این رو، ایجاد عدالت و مهیا کردن فرصت‌های ادغام اجتماعی جز با مهیا کردن مسیر مشارکت در عرصه‌های مختلف تولید و مصرف فرهنگی امکان‌پذیر نیست. این ضرورت به‌ویژه در کانون‌های کلان‌شهری که قابلیت‌های بیشتری برای تکاثر سرمایه‌ها و شکل‌گیری میدان‌های فضایی نابرابری دارند، آشکارتر است.

زندگی شهری بر کیفیت سرمایه فرهنگی تأثیرگذار است و هم‌زمان از آن تأثیر می‌پذیرد. زندگی شهری طلب‌کننده نگاهی ویژه به سرمایه فرهنگی و جست‌وجو برای آن است و به همان سان انباشت سرمایه فرهنگی ساکنان کلان‌شهری هیئت ویژه‌ای به زندگی شهری می‌بخشد. با ملاحظات فوق، تلقی ما از سرمایه فرهنگی تا اندازه‌ای متفاوت از سنجش آن تنها به‌عنوان متغیری فردی است و در مقابل، آن را سازه‌ای تلقی می‌کنیم که کاملاً با حیات شهری پیوند دارد. تعامل سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی و نیز اجتماعی (که به آن می‌پردازیم)، درجات متفاوتی از رضایت و تعلق شهروندان را به دنبال دارد و بر این اساس می‌توان از شکاف‌های اجتماعی شهری در برخورداری از سرمایه‌ها سخن گفت. علی‌رغم تلاش‌های مدیریت سیاسی کلان‌کشور و نیز مدیران فرهنگی شهر برای جبران برخی کاستی‌های فضایی و کالبدی مناطق محروم‌تر شهری، واقعیت نابرابری در شهر، که شکاف‌های جغرافیایی و فضایی شهری تا اندازه زیادی آن را بازنمایی می‌کند، همچنان بخشی از هویت شهری و توصیف‌کننده نحوه زیست در آن است. سلیقه‌ها و مصارف فرهنگی با دسترسی به سرمایه‌ها ارتباط دارد و فرصت‌ها و جاذبه‌های فرهنگی شهر در مناطق مختلف شهری همچنان به‌صورت نابرابر توزیع شده است. سرمایه اقتصادی با تفکیک طبقات و قشرهای اجتماعی بیشترین ارتباط را با سرمایه‌های فرهنگی دارد.

در این مقاله ابتدا گونه‌شناسی فشرده‌ای از سرمایه‌های فرهنگی در تهران، و به دنبال آن تحلیلی از شاخص‌های کلیدی سرمایه فرهنگی شهری، ارتباط آن با دیگر گونه‌های سرمایه و نقش آنها در تولید و یا تداوم نابرابری‌های اجتماعی ارائه می‌شود. بخش پایانی این مقاله نیز به الزامات و آثار نظری، عملی و سیاستی (مربوط به مدیریت شهری) به‌دست آمده از پژوهش می‌پردازد.



پیشینه نظری و تجربی

سنت تحلیل تأثیر سرمایه‌ها (به‌ویژه فرهنگی) بر جایگاه و شأن اجتماعی افراد در سه دهه اخیر دستمایه مطالعات نظری و تجربی زیادی در کشورهای غربی بوده است و اگرچه طبقه اهمیت و جایگاه کلیدی‌ای را که در مفهوم‌سازی‌ها و مطالعات تجربی سال‌های پس از جنگ دوم جهانی در این کشورها داشت، تا حدودی از دست داده (به‌ویژه متأثر از فضای چندفرهنگ‌گرایی، جهانی‌شدن و رشد فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی) و معیارهای دیگری برای تمایز و شکاف اجتماعی در دستور کار قرار گرفته است. با این حال، طبقه همچنان واجد اهمیت و متغیری محوری در تحلیل نظم فرهنگی و اجتماعی محسوب می‌شود.

توجه به مقوله فرهنگ از چشم‌انداز جامعه‌شناسی فرهنگی بوردیویی، این مزیت را به همراه دارد که فرهنگ (که آن را نوعی سرمایه و دارایی تلقی می‌کند) را اساس شکل‌گیری روابط طبقاتی می‌داند. فرهنگ تنها مکملی برای جایگاه طبقاتی نیست، بلکه باید شرحی از نحوه شکل‌گیری موقعیت‌های طبقاتی و شکل‌گیری مرزبندی‌های طبقاتی نیز ارائه کرد و البته این مرزها در هم تنیده، لغزان و گاه به‌سختی قابل‌بازشناسی هستند. به این ترتیب، شاید برخلاف موضع بوردیو که عادت‌واره‌ها را به‌مثابه مجموعه‌واحدی از تمایلات ریشه‌دار در جایگاه‌های خاص طبقاتی تعریف می‌کند، این استدلال را بتوان طرح کرد که عادت‌واره‌ها در میدان‌هایی پیچیده و گاه متناقضی شکل می‌گیرند که شکل‌گیری آنها تابع نحوه تعامل طبقه، جنسیت و قومیت در فرایندهای شکل‌گیری و اجتماعی‌شدن افراد است.

بدین ترتیب سرمایه فرهنگی را به‌مثابه مزیتی که از تصاحب انواع خاصی از منابع فرهنگی عاید می‌شود، منحصراً بر اساس تمایزات اقتصادی و طبقاتی بررسی نخواهیم کرد. رویکرد ما در مقابل سعی در تجزیه مفهوم سرمایه فرهنگی دارد و به دنبال آشکار ساختن صورت‌های متنوعی است که منابع فرهنگی بر اساس آن در گونه‌های مختلف روابط اجتماعی سازمان‌دهی و تجهیز می‌شوند. به این ترتیب، اگرچه طبقه و سرمایه‌های اقتصادی در شکل‌دهی سلسله‌مراتب ذائقه سهمی مهم دارند، با این حال با اطمینان می‌توان گفت که سهم طبقه همیشه و برای همه گروه‌ها از اهمیت هویت دینی، زبانی، قومیتی و یا جنسیتی بیشتر نیست. عوامل و زمینه‌های فوق با یکدیگر و با طبقه تعامل دارند.

رویکرد کلی بوردیو هنوز می‌تواند شرح قدرتمند و تیزبینانه‌ای از رابطه بین سلیقه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی، نابرابری‌ها و کنارگذاری‌های معاصر اجتماعی بدست دهد. با این حال،



اگرچه بوردیو^۱ تأکید خود را اساساً بر طبقه قرار داد، به نظر می‌رسد که توجه بیشتر به تقاطع طبقه با ساختارها و هویت‌های قومی، زبانی، جنسیتی و به‌ویژه دینی در متن جامعه ایران بتواند دقت و غنای بیشتری برای فهم ارتباط فرهنگ با نیروهای اجتماعی فراهم سازد. اهمیت دین در تاریخ و فرهنگ ایران، آثار فراگیر و قدرتمند آن در زندگی روزمره همه ایرانیان، دلالت‌های سیاسی آن و ارتباط ناگسستنی آن با سیاست فرهنگ در ایران و تفکیک بخش‌های عمده‌ای از رفتارهای فرهنگی به مجاز و غیرمجاز، مشروع و غیرمشروع، دارای پاداش دینی و بدون پاداش دینی و یا مستوجب عقوبت دینی، تنها نمونه‌ای از اهمیت دین در حیات فرهنگی اجتماعی ایرانیان و پیچیدگی‌های فرهنگی ایرانی است. فهم جایگاه طبقاتی و پایگاه اقتصادی و اجتماعی در ایران و در این پژوهش در تهران صرفاً با توجه به دسترسی به امکانات و فرصت‌های اقتصادی و نابرابری‌های اقتصادی امکان‌پذیر نیست.

سنت بوردیو در ایران با کمی تأخیر اما به سرعت حوزه مطالعاتی جذابی را برای برخی محققان و دانشجویان ایجاد کرده است. طیف متنوع مقالات و آثار منتشرشده در موضوع سرمایه فرهنگی در ایران را عموماً می‌توان پاسخگویی به یک مد آکادمیک دانست که در دهه گذشته شکل گرفته و هنوز فروکش نکرده و نتایج آن کمتر در متن جامعه ایرانی مفهوم‌سازی شده است. با این حال، در ارتباط با پژوهش حاضر اطلاعات آماری و ثانویه و پژوهش‌های کوچک مقیاس مفیدی در دسترس است که فراتحلیل و یا تحلیل ثانویه آنها می‌تواند راهگشا باشد. رابطه سرمایه اجتماعی و فرهنگی با مشارکت و شهروندی (ذکایی، ۱۳۷۹، ذکایی و روشنفکر، ۱۳۸۳، شارع‌پور ۱۳۸۰، شیانی، ۱۳۸۸)، با مصرف و یا ارجحیت‌های موسیقایی (فاضلی، ۱۳۸۶، قاسمی و صمیم ۱۳۸۷، صمیم و فاطمی، ۱۳۸۶؛ کوثری ۱۳۸۷)، با فرهنگ و مدیریت بدن (آزاد و چاوشیان، ۱۳۸۱، ذکایی، ۱۳۸۷)، با مصرف رسانه‌های نو و دیجیتال (دوران، ۱۳۸۵)، با موفقیت تحصیلی در مدرسه و دانشگاه (نوغانی، ۱۳۸۹، ذکایی و اسماعیلی، ۱۳۹۰)، با مطالعه و کتابخوانی (فاضلی، ۱۳۹۰)، با جهت‌گیری‌های دینی (مهدوی کنی، ۱۳۸۶)، با هنرهای تجسمی، آسیب‌های فردی و اجتماعی و ده‌ها محور دیگر، موضوع مطالعات متنوعی بوده است که اطلاعات تجربی مفیدی را در فهم و تفسیر شرایط اجتماعی و فرهنگی ساکنان تهران و ذائقه و رفتارهای سبک زندگی آنها فراهم می‌سازند. با این حال، این مطالعات کمتر دستمایه‌ای برای تحلیل نظام‌مند و یکپارچه‌ای از نابرابری‌ها در دسترسی و به‌کارگیری سرمایه فرهنگی و



ظرفیت زیست کلان‌شهری در تولید آن قرار گرفته‌اند. بر این اساس، پژوهش حاضر ضمن بهره‌گیری از نتایج این مطالعات که با طراحی‌ها، نمونه‌ها و جهت‌گیری‌ها و سنت‌های نظری متفاوتی انجام شده‌اند، به دنبال آن است تا ضمن گونه‌شناسی از الگوهای سلیقه‌ها و مصارف فرهنگی شهروندان تهرانی، عوامل و زمینه‌های مؤثر بر این انتخاب‌ها و مرزبندی‌های فرهنگی را شناسایی و آثار آن بر زندگی روزمره آنها را مورد مطالعه قرار دهد.

روش پژوهش

داده‌های مورد استفاده در این پژوهش از پیمایشی معرف با ۱۲۰۰ نمونه به دست آمده‌اند. نمونه پژوهش به شیوه تصادفی و خوشه‌ای چندمرحله‌ای (با مراجعه به بلوک‌های شهری) از مناطق ۲۲گانه شهر تهران و از میان جمعیت پانزده سال به بالای این شهر در سال ۱۳۹۲ انتخاب شده است. پرسش‌نامه‌ها به شیوه خودتکمیلی پاسخ داده شده‌اند.

برای تضمین اعتبار در طراحی پرسش‌نامه، از شیوه‌های مختلفی بهره گرفته شده است. در مورد سازه مذهبی بودن (تعهد دینی) از مقیاس استاندارد شده شجاعی زند استفاده شده است که وجوه کلی سازه دینداری را در فضای فرهنگی جامعه ایران نشان می‌دهد. برای آشنایی با اولویت‌های ارزشی و آشنایی با ارزش‌های غایی و ابزاری پاسخگویان، از طبقه‌بندی کلاسیک روکیچ^۱ (۱۹۷۵) که ارزش‌ها را به غایی^۲ و ابزاری^۳ تقسیم می‌کند الهام گرفته شده و برای تناسب آن با شرایط جامعه ایرانی تغییراتی در آنها ایجاد شده است. علاوه بر اعتباریابی معیار این سازه، پیش از این محقق در سه مطالعه پیمایشی ملی در ایران از این شاخص استفاده کرده و اعتبار آن را تأیید کرده است. در مورد دیگر مقیاس‌ها و شاخص‌های پرسش‌نامه که معطوف به سؤالات رفتاری و پیچیدگی‌های نظری کمتر هستند، اعتبار محتوا و صوری مبنا قرار گرفته است.

برای رفع نقایص پرسش‌نامه، اطمینان از دقت سؤالات و نیز ارزیابی پایایی مقیاس‌ها، در مرحله پیش‌آزمون چهل پرسش‌نامه از پنج نقطه شهر (میدان ولیعصر، فلکه اول صادقیه، تجریش، هفت‌تیر و میدان قزوین) جمع‌آوری و بررسی شد و گویه‌هایی که ارتباط ضعیفی با گویه‌های مجموعه خود داشتند حذف و یا جایگزین شدند. جدول شماره ۱، ضرایب آلفای به‌دست‌آمده برای مجموعه‌های مقیاسی پرسش‌نامه را نشان می‌دهد:

1. Rokeach
2. terminal
3. instrumental



جدول ۱. ضرایب آلفای مربوط به مقیاس‌های اصلی پژوهش

نوع مقیاس	سلیقه فرهنگی	الزام دینی	امنیت فضایی	تعلق محلی	تعلق به تهران
تعداد اقلام سؤال	۱۷	۶	۶	۱۰	۸
ضریب آلفا	۰,۶۹	۰,۸۲	۰,۶۴	۰,۸۶	۰,۶۱

بر اساس نتایج ضرایب فوق می‌توان استدلال کرد که اقلام مرتبط به هر مقیاس در کل با آن مرتبط و هم‌خوان هستند و از اعتبار کافی برای نمایندگی از سازه مفهومی مورد نظر برخوردارند.

یافته‌ها

گونه‌های سرمایه‌های فرهنگی در تهران

در پژوهش حاضر سرمایه فرهنگی شهری^۱ به‌عنوان سازه کلان نظری تحقیق (متغیر وابسته تحقیق) در ذیل چند متغیر کلان دیگر مورد پرسش قرار گرفته است که شامل رفتارها و ارزش‌های فراغتی، سلیقه (جهت‌گیری فرهنگی) فرهنگی، مدیریت بدن، اولویت‌ها و انتخاب‌های فرهنگی و مصرفی، آشنایی با فرهنگ شهری، تعلق به تهران، و فعالیت فرهنگی است. اهم یافته‌های به‌دست‌آمده در هر بخش به شرح زیر است:

الف) ارزش‌ها و رفتارهای فراغتی

رفتارها و مصارف فراغتی عموماً مستلزم مشارکت فرهنگی، کسب تجربه‌ها و یا مهارت‌هایی است که مستقیم و غیرمستقیم ارتقای سرمایه فرهنگی و در حالت مخرب و منفعلانه آن زوال سرمایه‌های فرهنگی را برای افراد در پی دارند. رفتارهای فراغتی شاخصی برای سرمایه‌ها و ارزش‌های فرهنگی گروه‌های مختلف اجتماعی است. از سوی دیگر تراکم صنایع و میدان‌های فرهنگی فراغتی در کلان‌شهرها، که با گسترش رویکرد تجاری به فراغت سرعت یافته است، تصویر و اهمیت شهر را به‌منابۀ میدانی برای فراغت برجسته می‌سازد. انتظار بر این است کلان‌شهرها در این تدارک پیشگام باشند و این انتظار خودبه‌خود انتظار شهرنشینان از شهرهای بزرگ را تعریف می‌کند. در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های اجتماعی فرهنگی شهروندان تهرانی (گودرزی، ۱۳۹۰)، تهرانی‌ها محسوس‌ترین کمبود در محله خود را امکانات تفریحی عنوان کرده‌اند و بیش از ۷۰ درصد آنها امکانات تفریحی موجود مناطق را ناکافی دانسته‌اند. یافته فوق

1. urban cultural capital



به وضوح مؤید رواج تصور فراغتی از شهر و نقش زیرساخت‌ها و خدمات سرگرم‌کننده در هویت‌بخشی به آن است.

نتایج برخی پیمایش‌های اخیر (مانند سازمان ملی جوانان ۱۳۸۶ و شورای فرهنگ عمومی ۱۳۹۰) بیانگر فاصله سرانه‌های ورزش در کشور با استانداردهای موجود در دیگر کشورهای دنیاست. اطلاعات پژوهش سعیدی و همکاران (۱۳۹۰)، که بر روی نمونه‌ای معرف انجام شده است نیز نشان می‌دهد که حدود ۴۲ درصد تهرانی‌ها اصلاً ورزش نمی‌کنند، افزایش سن با شتاب زیادی میانگین ساعت ورزش را کاهش می‌دهد و زنان مدت کمتری را صرف آن می‌کنند. به همین سان، در این مطالعه مهم‌ترین موانع ورزش در تهران برای مردان به ترتیب کمبود وقت، بیماری، تنهایی و امکانات محدود عنوان شده است، در حالی که علاوه بر موانع فوق حساسیت خانواده و احساس ناامنی نیز از ملاحظات زنان بوده‌اند. نکته مهم و امیدوارکننده در این خصوص، تغییر این روند در دهه اخیر و افزایش استقبال از ورزش‌های همگانی و مردم‌پسند به خصوص در شهرهای بزرگ و به‌ویژه در تهران است.

ب) مدیریت بدن

سویه دیگری که نشان‌دهنده اهمیت وجه بدنی شده سرمایه فرهنگی در شهر تهران است و تمایز تهران را از میدان‌های جغرافیایی دیگر نشان می‌دهد، مصارف و خدماتی است که ساکنان این شهر برای مدیریت بدن خود به آن توجه دارند. نزدیک به نیمی از مردان و حدود ۴۰ درصد از زنان تهرانی به شکلی به رفتارهای مداخله‌ای و یا ترمیمی بدنی پرداخته‌اند که عموماً (به‌ویژه برای زنان) برای دستیابی به تناسب بدنی بوده است. مطابق انتظار، مدیریت بدن با سرمایه اقتصادی هم‌تغییری مستقیمی نشان می‌دهد. با این حال و علی‌رغم معنادار بودن این تفاوت، عادت‌واره فرهنگی کلان‌شهری استفاده از اغلب خدمات مربوط به مدیریت و تناسب بدن را برای عموم ساکنان آن جذاب و به‌شکلی دسترس‌پذیر ساخته است. صورت دیگر توجه به مدیریت بدن مداخله‌های پزشکی و روان‌شناختی در جهت احیا و تداوم تعادل جسمی و روحی شهروندان است. گسترش کلاس‌ها و استقبال فزاینده از کلاس‌های مربوط به تمرکز ذهنی (مراقبه)، یوگا و دیگر فعالیت‌های معطوف به تعادل جسم و روح که عموماً با نیت دستیابی به آرامش و بازیافت قوای تحلیل‌رفته و یا آسیب‌دیده دنبال می‌شود، جلوه دیگر سرمایه‌گذاری‌های بدنی در کلان‌شهر است. به همین سان، بیشتر ساکنان تهران تجربه استفاده از طب جایگزین را داشته‌اند. استقبال از این صورت‌ها آشکارا با تحصیلات و مکان



زندگی و سرمایه اقتصادی ارتباط دارد و نابرابری‌های فضایی در دسترسی به خدمات، تمایزات ساختاری شهر را همچنان دارای اهمیت می‌سازد. با این حال، انتظار می‌رود که فرایند هم‌شکلی در مصرف و جاذبه‌های مصرف بدنی، به تدریج سهم عوامل فرهنگی را در انتخاب‌های مردم تهران افزایش دهد.

ج) مقیاس سلیقه (جهت‌گیری) فرهنگی

سلیقه‌های فرهنگی را باید جلوه متعین و بیرونی سرمایه‌های فرهنگی دانست که تحلیل الگوی آنها ایده‌های مهمی را در خصوص نوع سرمایه فرهنگی شهرنشینان آشکار می‌سازد. در مقیاس سلیقه فرهنگی به دنبال ارزیابی و قضاوت ساکنان تهران درباره مصارف، رفتارها و انتخاب‌هایی بودیم که بالقوه می‌توانند میدانی برای تمایزگذاری و برخورداری از سرمایه فرهنگی نمادین محسوب شوند. پوشش و لباس، تزیین منزل، رمان، موسیقی، فیلم و سینما، شیوه‌ها و سنت‌های دینی و غذا، محورهای اصلی مورد پرسش در مقیاس سلیقه بوده‌اند. اقلام انتخاب شده برای این مقیاس امکان تفکیک ارزش‌ها (یا گرایش‌های) جهان‌وطنانه^۱ را از گرایش‌های محلی‌گرایانه‌تر بر روی یک پیوستار فراهم می‌سازد. از ویژگی‌های کلان‌شهرهای مدرن، رخنه بیشتر و عمیق‌تر فرهنگ جهانی و ارتباط بالقوه ضعیف‌تر بین محل سکونت و هویت فرهنگی است. نگرش جهان‌وطنانه با فشردگی زمان و مکان و رخنه عناصر جهانی در فرهنگ محلی و البته عناصر محلی در فرهنگ جهانی ارتباط دارد. به نظر می‌رسد ظرفیت‌های فرهنگی شهر کنجکاوی و میل بیشتری را در بسیاری از ساکنان آن برای فراتر رفتن از چارچوب‌های مرجع ملی و وام‌گیری عناصر غیر محلی در زندگی روزمره خویش بر می‌انگیزد. البته این تعلقات جهان‌وطنانه به معنای نادیده گرفتن هویت ملی نیست. پروژه جهان‌وطنی هم دربرگیرنده پروژه ملی است و هم امتداد آن (بک^۲، ۲۰۰۰: ۹۲).

نتایج به دست آمده نشان‌دهنده ذائقه‌های متعادل و مرسوم پاسخگویان در خصوص عموم مؤلفه‌های مورد پرسش بود. در سطح کلی، میانگین نمره مقیاس پاسخگویان تقریباً نزدیک به نمره متوسط (میانۀ توزیع) بود. علاوه بر این، توزیع نمرات دو جنس در این مقیاس تقریباً برابر بود. تفاوت‌ها و هم‌تغییری‌های چشمگیر، مربوط به تأثیرات سن و سابقه سکونت در تهران بود. افزایش سن در سطح معنی‌داری با انتخاب‌های (سلیقه‌های) محافظه‌کارانه‌تر همبستگی نشان می‌داد و متقابلاً گروه‌های سنی جوان‌تر تمایل بیشتری به سبک زندگی مدرن و متجددانه

1. cosmopolitan
2. Beck



از خود نشان داده‌اند. از سوی دیگر، سابقه سکونت بیشتر در شهر با گرایش نوگرایانه و متجددانه رابطه‌ای تا اندازه‌ای منفی نمایش می‌دهد. باین حال، رابطه ضعیف یافته‌شده با کنترل تأثیر سن برقرار نیست. به بیان دیگر، بخش زیادی از تأثیر مجاورت با زندگی کلان‌شهری به سن تقویمی و تحولات رشدی مربوط می‌شود. مطابق انتظار تحصیلات بیشتر نیز هم‌تغییری مثبتی با گرایش‌های تجددگرایانه نشان می‌دهد.

تأملی در ارزیابی پاسخگویان در مقولات ذائقه به صورت مجزا جزئیات بیشتری را آشکار می‌سازد. برای نمونه، در اغلب سلیقه‌های ارزیابی‌شده، نگاه زنان محافظه‌کارانه‌تر است و نسبتاً با انتخاب‌ها و سلیقه‌های سنتی‌تر راحت‌ترند. مظاهر فرهنگ عامه‌پسند غربی در سینما و فیلم، رمان و موسیقی مدرن برای مردان جذابیت بیشتری دارد. به نظر می‌رسد موقعیت مسلط جنسیتی، اشتغال بیشتر در فعالیت‌ها و خدمات مربوط به صنایع فیلم، سینما و موسیقی و نقد بیشتر مردان به سیاست فرهنگ در حوزه فراغت و مصرف در این قضاوت تأثیرگذارند. به بیان دیگر و با اتکا به یافته‌های پیمایش‌های دیگر، جنسیت با کنترل نگرش سیاسی بر گرایش‌های مصرفی و سلیقه فرهنگی تأثیرگذار است.

علاوه بر جنسیت، سرمایه اقتصادی و تحصیلات نیز با عموم مؤلفه‌های سلیقه فرهنگی ارتباط معناداری را آشکار می‌سازند. برخورداری از سرمایه‌های اقتصادی و تحصیلات بالاتر میل به پذیرندگی بیشتر مصنوعات فرهنگ غربی و نگاه انتقادی به فرهنگ سنتی را تا اندازه‌ای افزایش می‌دهد. یافته مهم دیگر در این بخش استقلال آماری سابقه سکونت شهری و سلیقه فرهنگی است. برخلاف تصویری که از پذیرا بودن فرهنگ شهر و انعطاف‌پذیری آن در قبال ارزش‌های مدرن (نوعاً غربی) می‌رود، سابقه سکونت شهری عملاً تحت‌الشعاع تأثیرات سن قرار دارد. یافته فوق مؤید تأثیرات ویژه دوره زندگی و اهمیت تعامل و تفسیر فضای شهری با توجه به سن است. به بیان دیگر، میدان‌ها و فضاهای شهری و نوع مواجهه و مصرف گروه‌های سنی جوان‌تر با شهر (خیابان، مراکز خرید، سینما، تئاتر و موارد مشابه) آنها را بیشتر مستعد تغییرات نگرشی و تمایل به پذیرش ذائقه‌های متفاوت می‌سازد. این نتیجه همچنین بیانگر رضایت بیشتر جوانان از زندگی در تهران و رغبت کمتر به انتخاب شهرهای دیگر برای زندگی، که پیمایش‌های دیگر (معید فر، ۱۳۹۱، گودرزی، ۱۳۹۰) نیز آن را نشان می‌دهند، است. تنوع فرصت‌ها و امکانات بیشتر رشد و رقابت در کلان‌شهرها برای گروه‌های سنی جوان‌تر محسوس است. علاوه بر این، در بخش‌های بعدی اهمیت تجارب فضایی شهری بر نگرش و سلیقه‌های جوانان را بیشتر مورد بحث قرار می‌دهیم.



د) اولویت‌بخشی سرمایه‌ها

جست‌وجوی سرمایه‌ها و به‌کارگیری آنها در متن زندگی روزمره به معنای انتخاب ارزش‌هایی است که مایلیم بر اساس آنها بیندیشیم و عمل کنیم. به بیان دیگر، منطق عملی زندگی روزمره برخاسته از ترکیب و اولویت این ارزش‌هاست. مفهوم‌سازی‌های کلاسیک و مدرن ارائه‌شده در سنت علوم اجتماعی از ارزش‌ها (مثلاً روکیچ ۱۹۷۵ و یا شوارتز^۱ ۱۹۸۷) و نیز عموم مفاهیم و طبقه‌بندی‌های نظری مربوط به نیازهای انسانی (مازلو^۲، آدلر^۳ و مانند آن) عملاً منطبق با اولویت‌های سرمایه‌ای (انسانی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، نمادین، دینی و مانند آن) در زندگی روزمره است.

از سوی دیگر، اولویت‌های زندگی، انرژی، توانایی و ظرفیت‌ها فرد را در جست‌وجوی خواسته‌ها و نیازهایی هدایت می‌کند که در خلال رشد و اجتماعی شدن کسب کرده است و در ادبیات سرمایه‌ای بوردیو از آن با عنوان سرمایه بدنی شده^۴ یاد می‌شود. بر این اساس، کلیت و نظم و آرایش (نقشه) سرمایه‌ای افراد، نمایانگر توزیع اجتماعی شدن اخلاقی و ارزشی آنهاست. در این مطالعه ارزش‌های مورد پرسش بیانگر سویه‌های مهمی از راهبردهای افراد برای تولید و به‌کارگیری سرمایه‌های خویش هستند. پول و ثروت، سواد و دانش، مهارت‌ها، دوستان و شبکه‌ها، مدرک تحصیلی، شبکه‌های ارتباطی و اخلاق و دیانت ارزش‌هایی هستند که سرمایه‌های مختلف را نمایندگی می‌کنند. تهرانی‌ها سواد و دانش را با ارزش‌ترین متاع در کسب اعتبار بیشتر یافته‌اند. اولویت‌های بعدی آنها پول و ثروت، اخلاق و دیانت، مدرک تحصیلی معتبر و با فاصله از این ارزش‌ها، دوستان، شبکه‌ها و پیوندهای ارتباطی بوده است.

اگر سواد و دانش را در قرائت مسلط، ارزشی غیرابزاری و بخشی از علائق فرهنگی ریشه‌دار به‌جای مانده از تاریخی طولانی‌انگاریم، پول و ثروت را باید مظهر ارزش‌های ابزاری و هدف‌جویانه مادی دانست. تلازم ارزش‌های مادی و غیرمادی البته تجربه‌ای است که در متن زندگی مدرن و بسیاری از میدان‌های اجتماعی یافت می‌شود و موضوع مفهوم‌سازی‌ها و نظریه‌پردازی‌های متنوعی قرار گرفته است. برخی مطالعات مربوط به جوانان (مثلاً ذکایی، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۷) و یا مربوط به همه سنین (مثلاً ایسپا، ۱۳۸۵) نشان‌دهنده روند فزاینده توجه به پول و ثروت برای بیش از یک دهه در کشور است که علاوه بر مردان، گروه‌های سنی جوان‌تر و تا حدودی با موقعیت اقتصادی

1. Schwartz
2. Maslow
3. Adler
4. embodied



پایین‌تر بیشتر به آن اشاره کرده‌اند. غلبه یافتن ارزش‌های مادی به زندگی کلان‌شهری منحصر نیست. آنچه به تهران موقعیتی ویژه می‌بخشد، انباشت سرمایه‌های اقتصادی، فرصت‌های مصرف و البته واسطه‌های فرهنگ مصرفی هستند که در نتیجه عملکرد و فعالیت آنها شهر به نماد اصلی مصرف‌گرایی در کشور تبدیل شده است. گودرزی (۱۳۹۰) در پیمایش خود نشان می‌دهد که ۶۷ درصد تهرانی‌ها اعتقاد زیادی به پایمال شدن حقوق افراد فاقد پول و پارتی در تهران داشته‌اند که سهم غالب را در میان آنها، ساکنان جوان‌تر و تحصیل کرده‌تر! شهر (که پارتی را شرطی مهم‌تر از مدرک برای کسب شغل دانسته‌اند)، داشته‌اند.

در طبقه‌بندی‌های کلاسیک از سرمایه‌ها عموماً به اخلاق و ارزش‌های دینی (سرمایه دینی) به‌عنوان راهبرد و معیاری در هدف‌جویی و تعاملات اجتماعی کمتر توجه شده است. توجه به این معیار و اندازه‌گیری سهم آن در اولویت‌ها و اهداف زندگی شهرنشینان از آن رو بیشتر حائز اهمیت می‌شود که در تلقی‌های جامعه‌شناسانه از فضا و فرهنگ شهری، بستر شهری بیشتر مستعد پرورش ذهنیت‌های غیردینی و فاصله گرفتن از ارزش‌های اخلاق دینی تلقی می‌شود. شهر مدرن به‌عنوان میدانی برای گناه و آلودگی، سبکی از نگرش را شکل می‌دهد که به دنبال خود راهبردهای رفتاری خاصی را می‌طلبد (نگاه کنید به گوینس، ۲۰۰۰). در فضای گفتمانی رسمی جامعه ایران نیز نگرانی از غلبه ارزش‌های لذت‌طلبانه و کم‌رنگ شدن ارزش‌های دینی و یا فاصله گرفتن از هنجارهای آن عموماً با استناد به فضای فرهنگی تهران طرح شده است. متأسفانه اطلاعات طولی قابل‌قیاسی برای ارائه تحلیلی روندی از اولویت اخلاقی اظهارشده در میان ساکنان شهر در اختیار نیست. با این حال، برخی تجربه‌های حاصل از مطالعه گروه‌های سنی جوان (مانند پیمایش‌های ملی ارزش‌ها و نگرش‌های جوانان در سال‌های دهه ۸۰)، نشان‌دهنده تغییرپذیری‌های آن در میدان‌های متفاوت شهری است. از این رو، آثار فرهنگ فضایی بر این ارزش‌ها را باید قابل‌تأمل و موضوعی برای پژوهش‌های مستقل دانست. اولویت بیشتر و معنادار برخی ارزش‌های اخلاقی در مناطق جنوبی‌تر شهر در این پژوهش نیز گواهی بر این استدلال است. علاوه بر آثار دوره زندگی، مکان زندگی (به‌مثابه متغیرهایی ساختاری)، و جنسیت، افزایش تحصیلات نیز هم‌تغییری منفی با اولویت این ارزش‌ها نشان می‌دهد.

مطالعات تجربی زیادی مهم‌ترین جاذبه کلان‌شهرها را فرصت‌های موجود در آن برای تحرک برشمرده‌اند. گسترش آموزش عالی بازار وسیعی را برای تولید مدارک ایجاد کرده است که در بازتولید ساختار طبقاتی اجتماعی نقشی تعیین‌کننده دارند. بورديو حدود سه دهه قبل رشد



شگرف بازار صورت‌های متعین و نهادینه‌شده سرمایه به بازاری بزرگ و مستقل را مهم‌ترین تحول شکل‌دهنده ساختار قشریندی و برسازنده نقش تولیدکنندگان فرهنگی در کلان‌شهرهای پیشرفته خواند (سوارتز، ۱۹۹۷: ۷۷). تعدد مراکز آموزشی و فرهنگی (که از نظر نمونه‌های این پژوهش مهم‌ترین مزیت و امکان زندگی در تهران است)، به ساکنان آن امکان انباشت و تکمیل سرمایه‌های فرهنگی خود را می‌بخشد. گسترش این بازار در تهران به گونه‌ای است که حتی جنبه فراغتی نیز به خود گرفته است. برای بسیاری از نوجوانان و جوانان تهرانی شرکت در دوره‌های کوتاه‌مدت و یا بلندمدت متنوع (برای آموزش مهارت‌های هنری، علمی، حرفه‌ای و امثال آن) امکانی برای پر کردن زمان زندگی، تجربه‌ای در دوره گذار به بزرگسالی و البته فرصتی برای دریافت لذت و ماجراجویی‌های شناختی است. «گردشگران شناختی مانند گردشگران عادی ولع کشف امور غیرمعمول و نادیده را دارند، از تماشا لذت می‌برند، خواهان مواجهه با دیگربودگی و امور تازه هستند و ماجراجویی و فرار روشنفکرانه خاص خود را دارند» (هریس، ۱۳۹۲: ۱۲۵).

سرمایه فرهنگی نهادین که در مدارک جست‌وجو می‌شود هم‌زمان سرمایه‌های ارتباطی و اجتماعی و اقتصادی را درگیر می‌کند. ارزش و جایگاه این مدارک و سرمایه‌های نمادینی که با آنها همراه است در میدان کلان‌شهری تهران مورد گفت‌وگو و ارزیابی قرار می‌گیرد و ارزش‌گذاری ارائه‌شده به آنها در این میدان فضایی، شاخصی برای میدان‌های مشابه به‌شمار می‌آید. تقاضای مشروع برای قدرت، تشخص و احترامی که با هر مدرک و درجه همراه است، در فضای فرهنگی رقابتی کلان‌شهری در فرایندی پیچیده شکل می‌گیرد و باز تولید می‌شود. کلان‌شهر همانگونه که بستر اصلی و مرجع شکل‌گیری طبقه خلاقه است (نگاه کنید به اشتریان، ۱۳۹۱) به همان سان متقابلاً از تراکم و نظم موجود این سرمایه‌های فرهنگی شکل می‌گیرد.

کسب مهارت‌های مختلف هنری، فنی و علمی فارغ از انتظار دریافت گواهی و مدرکی معتبر برای آن، با فاصله‌ای کم اولویت بعدی را در انتخاب‌های تهرانی‌ها به‌عنوان راهبرد و هدف در زندگی دریافت کرده است. دریافت این مهارت‌ها ممکن است ضرورتاً با هدف تمایزجویی و انتخاب سبک زندگی منطبق با جایگاه اقتصادی و احتمالاً اجتماعی افراد نباشد. به بیان دیگر، این مهارت‌ها بیش از آنکه مستقیماً در خدمت تعریف جایگاه اجتماعی افراد باشند، نوعی سرمایه انسانی هم به‌شمار می‌روند. بر این اساس، رفتار مهارت‌جویانه (هم از نوع آماتور و هم از نوع حرفه‌ای آن) هم به افراد ذی‌نفع سرمایه انسانی می‌بخشد و هم می‌تواند سرمایه فرهنگی





از نوع عینی شده^۱ در اختیار آنها بگذارد. واژه سرمایه انسانی که نخستین بار بکر^۲ (۱۹۷۶) آن را به کار برد تصویری عقلانی از کنشگر را ترسیم می‌کند که در جست‌وجوی نفع شخصی و دستیابی به اهداف مورد نظر با ابزارهای محدود خود است. اگرچه این منطق رفتار عقلانی در رویکرد سرمایه فرهنگی بوردیو نیز به چشم می‌خورد، با این حال بوردیو به تغییرپذیری‌های سرمایه اجتماعی بر اساس گروه‌های اجتماعی، دوره‌های تاریخی و ساختارهای اجتماعی نیز توجه دارد (برای بحث بیشتر درباره این تفاوت نگاه کنید به سوارتز، ۱۹۹۷: ۷۸).

سرانجام توجه به دوستان و شبکه روابط و نیز پارتی‌ها و پیوندها، آخرین اولویت‌های صورت‌های سرمایه فرهنگی در انتخاب شهرنشینان بوده‌اند. توجه به شبکه دوستی‌ها و روابط اجتماعی به صورت یکسان مورد توجه گروه‌های جنسی، سنی و تحصیلی قرار داشته است و الگویی بارز از ارجحیت‌های متفاوت را نمایان نمی‌سازند. تنها تفاوت قابل ذکر اهمیت بیشتر این شبکه‌ها برای گروه‌هایی است که وضعیت اقتصادی خود را بالاتر ارزیابی کرده‌اند. این تفاوت را با ملاحظه منطق تبدیل سرمایه اقتصادی به اجتماعی می‌توان درک کرد.

مطالعه گودرزی نشان می‌دهد که تنها ۱۸ درصد تهرانی‌ها تجربه و مهارت را شرط کسب شغل مناسب می‌دانند، در حالی که بیش از ۵۸ درصد آنها داشتن پارتی را برای این منظور لازم می‌دانند. مشکلات فوق گاه تعارضات جدی‌ای را بر سر سیاست زندگی و راهبردهای تعامل بسیاری از شهرنشینان پیش روی آنان قرار می‌دهد. بر این اساس، رواج ارزش‌های فردگرایانه و خصوصی‌شدن فرهنگ که نشانه‌های زیادی از آن در کلان‌شهر تهران نمایان است (سردی روابط همسایگی، مشارکت‌های ضعیف محله‌ای، بدبینی و بی‌اعتمادی در روابط) به‌نوعی نیاز و میل به همکاری و اعتماد و گسترش شبکه‌های ارتباطی در شهر را به چالش می‌کشد.

ه) آشنایی با فرهنگ شهری

آشنایی با فرهنگ شهری مؤلفه مهمی از سرمایه فرهنگی شهری به‌شمار می‌آید. سهولت ارتباط با فضا و فرهنگ شهری و تعاملات افقی و عمودی با دیگر شهروندان، برقراری ارتباطات نهادین، انجمنی و داوطلبانه کارآمد در حوزه‌ها و سطوح مختلف و احساس تعهد به مسئولیت‌های مدنی، نسبت مستقیمی با آشنایی با فرهنگ شهری دارد. در مطالعات تجربی موجود در خصوص سرمایه‌ها، این سازه اندازه‌گیری نشده است و متغیرهای مؤثر بر آن شناسایی و توصیف نشده‌اند. به نظر می‌رسد که تهرانی بودن صرفاً با سکونت در شهر و

1. objectified
2. Becker

در نهایت سابقه اقامت در آن یکسان انگاشته شده است و بر اساس آن آشنایی با فرهنگ و تاریخ این شهر و شناخت از آن به درجاتی برای همه بدیهی تصور شده است. البته تولد و اجتماعی شدن در فضای تهران (در خانواده‌ای تهرانی) بالقوه امکان آشنایی با جزئیات زیادی از آداب و رسوم شهری را مهیا می‌سازد و به صورتی بدنی شده می‌تواند بسیاری از عادت‌واره‌های شهری را در افراد درونی کند. باین حال علاقه، کنجکاوی و تلاش برای شناخت بیشتر این فرهنگ را می‌توان به شیوه‌ای با واسطه و مستمر به عاملیت فردی و یا مجاری نهادین (مانند شهرداری و سازمان میراث فرهنگی) نیز نسبت داد. تدارک فرصت‌ها و امکانات آشنایی با فرهنگ تهران و تشویق ساکنان شهر به کسب شناخت بیشتر از آن به‌طور یقین بر مناسبات اجتماعی شهروندان و هویت‌یابی آنها با آن تأثیرگذار است.

اطلاعات پژوهش نشان می‌دهد که پاسخگویان اگرچه به آشنایی نسبتاً کم با تاریخ تهران اذعان کرده‌اند (۳۶ درصد کم و ۴۰ درصد تا حدودی)، باین حال، به‌واسطه تجربه زیسته خود از شهر مدعی آشنایی زیاد با زبان، رسوم و فرهنگ شهر بوده‌اند. البته این آشنایی فرهنگی تغییرپذیری‌های قابل توجهی را بر اساس گروه‌های اجتماعی، سابقه سکونت شهری و مکان تولد نشان می‌دهد. مردان بیشتر از زنان، جوان‌ترها بیشتر از گروه‌های سنی بزرگ‌تر و افراد تحصیلات بیشتر، وضعیت اقتصادی بهتر و سابقه سکونت بیشتر در تهران بیش از باقی افراد خود را با اصطلاحات و تکیه‌کلام‌های شهری آشنا دانسته‌اند. این الگو با شدت کمابیش یکسانی در مورد پاسخگویی تهرانی‌ها به سایر اقلام مقیاس (آشنایی با تاریخ و رسوم تهرانی‌ها و دیدار از موزه‌ها و گالری‌ها) نیز آشکار شده است. آشنایی بیشتر مردان با تکیه‌کلام‌ها و اصطلاحات را که به‌ویژه از جانب گروه‌های سنی جوان‌تر ابراز شده است، تا اندازه‌ای می‌توان بر اساس مواجهه آنها با خرده‌فرهنگ‌های محلی و تصرف بیشتر حوزه عمومی توسط آنها توضیح داد. البته این سطح از زبان و اصطلاحات کمتر با ریشه‌های عمیق زبانی (مانند ضرب‌المثل‌ها و واژه‌های رایج در گویش تهرانی اصیل) پیوند می‌یابد و عموماً منعکس‌کننده خرده‌فرهنگ‌های شکل گرفته در میدان‌های فضایی چون مدرسه و محله و خیابان است که به‌طور طبیعی قلمروی بیشتر مردانه و تحت تسلط آنها بوده است. محدودیت ورود و استفاده دختران از بسیاری از این خرده‌فرهنگ‌های فضایی، تصور آشنایی کمتر آنها را شکل می‌دهد. به همین سان اظهار آشنایی بیشتر گروه‌های سنی جوان‌تر را باید تا اندازه‌ای به پدیده مهاجرت‌های شهری پیوند داد. محل تولد اغلب نمونه‌های جوان‌تر برخلاف پدران خود شهر تهران است. انتظار می‌رود



این مهاجران نسل دوم بی‌واسطه با بسیاری از مؤلفه‌های فرهنگی زندگی شهر آشنا باشند و اجتماعی شدن اولیه آنها در محیط تهران آگاهی و ذهنیت متفاوتی را به آنها بخشیده باشد. استفاده ترکیبی از اقلام مقیاس نیز به‌خوبی ارتباط معنادار تولد پاسخگویان و والدین آنها را با آشنایی بیشتر با فرهنگ شهری نشان می‌دهد.

ارتباط طبقه اقتصادی (سرمایه اقتصادی) و تحصیلات با شناخت فرهنگی شهر و آمادگی برای آشنایی بیشتر از آن نیز به درجات زیادی قابل انتظار است. بازدید از موزه و مراکز هنری خود مستلزم برخورداری از سطحی از آگاهی و سرمایه فرهنگی و نمادین است تا به بازدیدکنندگان امکان ارزیابی و تحسین و لذت بردن از این تجربه را بدهد. علاوه بر این، این تجربه با ایجاد امکان گفت‌وگو در میان افراد هم‌سلیقه در حلقه‌های مختلف اجتماعی و در میدان‌های مختلف فضایی (مجازی و غیرمجازی) دارای ظرفیتی تمایزبخش نیز هست. وابستگی و هم‌تغییری مثبت تجربه دیدار از موزه‌ها با سرمایه‌های اقتصادی و انسانی (تحصیلات) مجدداً خصلت تبدیل‌پذیر سرمایه‌ها در تهران را نشان می‌دهد.

و) تعلق به تهران

انتخاب زندگی شهری در همه کلان‌شهرهای جهان برای بسیاری از سکنه آنها تحت‌الشعاع فرصت‌های اقتصادی و ظرفیت‌های تجاری، اشتغال و برخورداری از خدمات بهتر پزشکی و آموزشی (به‌خصوص در کلان‌شهرهای جهان‌سومی) است.

پاسخگویان تهرانی فرصت‌های آموزشی و فرهنگی، امکانات تفریحی و سرگرمی، تساهل فرهنگی، تنوع زبانی و قومیتی و سرمایه‌های اجتماعی را به‌ترتیب به‌عنوان جاذبه‌ها و فرصت‌های زندگی در تهران برشمرده‌اند. بدیهی است این جاذبه‌ها ضرورتاً زمینه‌ای برای تعلق و رضایت‌مندی از زندگی در تهران را برای همه شهروندان فراهم نمی‌سازد. انتخاب زندگی در کلان‌شهر تهران صرفاً به‌واسطه فرصت‌های اقتصادی و گریز از محرومیت‌های اقتصادی (برای مهاجران نسبتاً جدید شهری) و یا برخورداری از شبکه‌های حمایت عاطفی (خانوادگی) و اجتماعی که سکونت طولانی در آن ایجاد کرده است (مثلاً در مورد طیفی از بازنشستگان و سالمندان شهری) تولید رضایت نمی‌کند. لذت و رضایت از زندگی کلان‌شهری چه برای جمعیت غالب مهاجر آن و چه برای جمعیتی سابقه سکونت طولانی دارند، مستلزم ارتباط ذهنی، فردی و اجتماعی است که به موجب آن فرد خود را عضوی مؤثر و مسئول در تحولات و جریان زندگی روزمره شهری بیندارد، از کار و تلاش روزانه خود راضی باشد، در



فضای جغرافیایی بلافصل و یا کلان آن احساس آرامش و امنیت کند، از خاطرات شکل گرفته در تعاملات فضایی و اجتماعی آن احساس خوبی یابد، جغرافیا و فضای کالبدی آن را جاذب بیابد و هیاهو، ازدحام و ناهمگونی موجود در آن را امتیاز بداند. تعلق به شهر شاخص گفتمانی از شهر است که آن را مکانی برای رشد و فعالیت جامعه مدنی و انباشت سرمایه اجتماعی می‌داند. در این نگاه، شهر نه پیکره‌ای بیگانه و سلطه‌جوست که مسلخی برای ارزش‌های انسانی و اجتماعی باشد، بلکه بیشتر میدانی برای هم‌نوایی و تعامل است (برای تحلیلی از گفتمان‌های معاصر شهری نگاه کنید به رنه شورت^۱، ۲۰۰۳).

مقیاس تعلق به تهران در مجموع نشان‌دهنده علاقه نسبی تهرانی‌ها به شهر و زندگی در آن است. رضایت عمومی زنان از زندگی کلان‌شهری اندکی از مردان بیشتر است. برخی پیمایش‌های مربوط به تهران (مانند گودرزی، ۱۳۹۰) نیز رضایت بیشتر زنان را نشان می‌دهند. آنچه می‌تواند توضیح‌دهنده این تفاوت کوچک (هرچند معنادار) باشد، توجه بیشتر زنان به فرصت‌های آموزشی و فرهنگی در شهر است که میدانی را برای مشارکت فرهنگی و اجتماعی و نیز تحرک اجتماعی بیشتر برای آنها فراهم می‌سازد. به همین سان، شهروندان برخوردار از سرمایه اقتصادی بالاتر تعلق خاطر بالاتری را به زندگی در شهر بیان داشته‌اند.

در میان متغیرهای زمینه‌ای، سابقه سکونت شهری و خاستگاه مکانی پاسخگویان، ارتباط آشکاری با رضایت از زندگی شهری دارند. شهروندان متولد تهران ارتباط بیشتر و بهتری با فضای اجتماعی و فرهنگی شهر برقرار می‌کنند و بیش از ساکنان غیربومی ویژگی‌های زندگی در شهر را جزئی مهم از هویت خویش برمی‌شمارند. روشن است که هویت‌یابی بیشتر با شهر نوع ارتباط و شهروندی افراد را متفاوت خواهد ساخت. برخی مطالعات تجربی مربوط به تهران (ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۸۰، ذکایی، ۱۳۷۹، شیانی، ۱۳۸۸، عبداللهی و همکاران، ۱۳۸۹) ارتباط مثبت هویت‌یابی با مقولات بزرگ‌تر (در این بحث شهر) را با عام‌گرایی‌های اخلاقی نیز نشان داده‌اند. به همین ترتیب برخی مطالعات تجربی موجود (مانند بیات، ۱۳۷۱، حبیبی، ۱۳۹۱) نیز به تمایل گروه‌های مهاجر به حفظ روابط درون‌گروهی و گاه تلاش برای مقاومت در برابر استحاله در فرهنگ شهری اشاره دارند. هویت‌یابی‌های شهری می‌تواند با پوشش هویت‌های محلی ساکنان مهاجر نسل‌های مختلف (که بافت غالب جمعیت شهری را نیز در بر می‌گیرند)، شهر را هویتی ویژه بخشیده و شهروندان را در قبال آن مسئول‌تر





سازد. در این مطالعه ارتباط و تسلسل زندگی شهری با تعلق به آن رابطه‌ای قوی را نشان داد. بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که شهرگرایی و سرمایه فرهنگی شهری با مجاورت به ارزش‌ها و فضای کالبدی و هنجاری آن همبستگی مستقیم دارد. نگرش به شهر و گفتمان‌های شکل گرفته در خصوص آن در میان طیف‌های مختلف اجتماعی از سابقه سکونت شهری و خاستگاه اولیه ساکنان آن (تهران، شهرهای دیگر، مناطق روستایی) تأثیر می‌پذیرد.

رضایت از زندگی شهری علاوه بر ارتباط آن با متغیرهای زمینه‌ای و سرمایه‌های اقتصادی و انسانی ساکنان آن، از سرمایه‌های اجتماعی آنها در شکل تعلق مکانی و احساس رضایت از امنیت فضایی و امکانات و خدمات رفاهی عمومی منطقه (محله) نیز تأثیر می‌پذیرد. تعلق محله‌ای با شبکه‌های ارتباطی و دوستی، سابقه سکونت و نیز زمینه‌های فرهنگی چون فضای خاطره در محلات پیوند می‌یابد. بر این اساس، تعلق محله‌ای به همان اندازه که مبتنی بر تجربیات عینی و ملموس از سکونت در محله و یادآوری آنهاست، سازه‌ای اجتماعی و فرهنگی نیز هست. قضاوت در مورد محله و کیفیت روابط اجتماعی آن و امنیت آن در فضای تعاملات روزمره شهروندان و در میدان‌های مختلف اجتماعی تعریف و بازتعریف می‌شود. به همان سان، بازنمایی‌های گوناگون از بافت و شرایط محله‌ای در ذهنیت ساکنان آن نقش می‌بندد. حافظه تاریخی محله‌ای، اخبار و اطلاعات رسانه‌ای از فضا، وقایع و ویژگی‌های محله، شهرت و نمادهای (مثبت و منفی) و بسیاری از زمینه‌های فرهنگی دیگر در شکل دادن این ذهنیت تأثیر گذارند.

احساس امنیت و آرامش فضایی نیز علی‌رغم آنکه بیشتر با تجربه عینی و مستقیم پاسخگویان پیوند دارد، همچنان وجهی برساخته دارد. نابرابری‌های فضایی در دسترسی به خدمات که به‌شکلی در شکاف شمالی و جنوبی شهر خود را نمایان می‌سازد، به درجاتی توضیح‌دهنده تفاوت در ارزیابی فضاهای عمومی شهری است. ترکیب ویژگی‌های کالبدی مناطق با تراکم سرمایه‌های انسانی، اجتماعی و فرهنگی در آنها واقعیت احساس امنیت و یا ناامنی را متغیری اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی می‌سازد.

ز) سرمایه دینی

در سنت جامعه‌شناسی غربی معمولاً مفهوم سرمایه دینی با تأخیر مطرح شده و در مقیاس محدودتری (در قیاس با سرمایه اجتماعی و فرهنگی) دستمایه مفهوم‌سازی و مطالعات تجربی بوده است. در ساختار کلان‌شهری که نابرابری‌های نظام‌مند امکان محدودی را برای ارائه خدمات از جانب نهادهای ضعیف رفاه اجتماعی ایران باقی می‌گذارد، فرهنگ دینی با هدایت

نهادهایی چون وقف، نذر و یا در قالب فعالیت‌های خیریه، سهم مهمی در عدالت اجتماعی ایفا می‌کند. علی‌رغم ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل نهفته در سرمایه‌های دینی در شهرها، به‌طور سنتی دوگانه شهر و روستا با مفهوم‌سازی رقیب غیردینی و دینی همراه بوده است. البته این نگاه به ایران و متن فرهنگ اسلامی منحصر نیست. استارک^۱ و فینک^۲ (۱۹۸۸) در این زمینه می‌نویسند: «از طلوع تاریخ، شهر به‌عنوان مظهر گناه و بی‌تقوایی شناخته شده است. صحبت از هر شهر قدیمی و جدیدی که بود ناظران این قضاوت را بدیهی می‌پنداشتند که زندگی شهری مروج فضیلت نیست، بلکه تقویت‌کننده سوء‌ظن و تردید است. زندگی متقیانه در روستاها آسان‌تر است».

در مقابل این نگرش‌های بدبینانه، برخی مطالعات تجربی در متن شهرهای غربی بیانگر مشارکت دینی بیشتر در میان شهرنشینان است. بر پایه یافته‌های این مطالعات تنوع قومی، فرهنگ و زبانی در شهرها توسط به ارزش‌های دینی را ممکن است و راهی برای تعادل‌یابی و آرامش زندگی شهری فراهم سازد.

بدیهی است که هر نوع تحلیل نظری از سرمایه‌های فرهنگی و چگونگی ارزش‌گذاری و به‌کارگیری سلیقه‌های فرهنگی در متن هر جامعه دینی و حتی کمتر دینی مستلزم توجه به توزیع و چگونگی ارزش‌های (سرمایه‌های) دینی است. با ملاحظه فوق و با توجه به غفلت نظری از سرمایه دینی در مفهوم‌سازی‌های کلاسیک از سرمایه فرهنگی، در مطالعه حاضر آن را رکنی از سرمایه‌های فرهنگی در نظر گرفته و اندازه‌گیری کرده‌ایم. دینداری سرمایه فرهنگی تجسیدی است. کسب این سرمایه در فرایند اجتماعی شدن، ارزش‌ها و جهت‌گیری‌های (سبک زندگی) فرد را در مسیر زندگی تحت الشعاع قرار می‌دهد.

نتایج موجود بیانگر این مطلب هستند که مهم‌ترین وجه سرمایه دینی در شهرنشینان، التزام آنها به تکالیف و دستورهای دینی (وجوه فردی‌تر دین) است. سایر ابعاد سرمایه دینی که وجوه جمعی و مشارکتی را در بر می‌گیرند اولویت کمتری برای شهرنشینان تهرانی داشته‌اند. مقایسه این نتایج با برخی پیمایش‌های ملی نشان می‌دهد که در سطح فردی و مناسکی، سرمایه‌های دینی شهری اندکی کمتر است. برای نمونه، بر اساس نتایج پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران (ایسپا، ۱۳۸۴)، که مبتنی بر نمونه‌ای ملی بوده است، در دو شاخص دینداری مناسکی و دینداری پیامدی، حدود ۷۶ درصد پاسخگویان رتبه زیاد و خیلی زیاد را کسب کرده‌اند. باین‌حال، در وجوه مشارکتی و

1. Stark
2. Fink



جمعیت نتایج مطالعات تفاوت‌های کمتری را نمایان می‌سازند. هرچند الگوهای دیگر مشاهده شده در سرمایه‌های دینی ساکنان تهران تفاوت‌هایی را با دیگر شهرهای بزرگ کشور نشان می‌دهند، اما این تفاوت‌ها چندان برجسته نیستند. عدم دسترسی کافی به اطلاعات طولی امکان ارائه تحلیل روندی مستندی از جایگاه سرمایه‌های دینی در تهران را دشوار می‌سازد. اگرچه پژوهش‌های دیگری دینداری بیشتر (به‌خصوص در وجه مناسکی و اعتقادی) ساکنان مناطق محروم‌تر شهر و یا دینداری‌های فردی شده جوانان تهرانی را نشان می‌دهند.

توزیع سرمایه‌های دینی بر حسب متغیرهای زمینه‌ای نیز متفاوت است. برای نمونه مشارکت‌های دینی مردان از زنان بیشتر است که دلیل اصلی آن علاوه بر استقلال اقتصادی بیشتر و توانایی مالی آنها (در کارهای خیریه و راه‌اندازی جلسات دینی) حضور و تحرک بیشتر در فضای عمومی شهر است. الگوی عمومی دیگر ارتباط مثبت سرمایه‌های دینی با دوره زندگی است. دینداری بیشتر گروه‌های سنی بزرگ‌تر تجربه‌ای عمومی است که در دیگر شهرهای کشور (مراکز استان) نیز به چشم می‌خورد، با این حال میزان این تفاوت در تهران بیشتر است. به نظر می‌رسد بخشی از این تفاوت را می‌توان مربوط به نقش تحصیلات دانست که با دینداری‌های مناسکی و فردی هم‌تغییری منفی را نشان می‌دهد. با این حال، تفاوت محسوسی در دینداری‌های مشارکتی اجتماع‌محور میان گروه‌های کمتر تحصیل کرده و بیشتر تحصیل کرده نیست. این یافته پذیرش قاطع تأثیر منفی فضای شهر بر دینداری را به چالش می‌کشد. مشارکت‌های دینی و به‌کارگیری سرمایه دینی برای رفاه و خیر جمعی ساکنان محله و شهر با سرمایه اقتصادی نیز ارتباط دارد و گروه‌های مرفه‌تر، خود را مقیدتر به آن دانسته‌اند. با این همه، حتی در مورد این نوع سرمایه دینی نیز مشارکت در مناطق جنوبی‌تر نسبتاً بیشتر است.

در سطح کلی (ترکیب گویه‌ها) نیز مقیاس سرمایه دینی با برخی مقیاس‌های دیگر سرمایه فرهنگی شهری هم‌تغییری نشان می‌دهد. سابقه سکونت بیشتر در شهر، با دینداری کمتر ارتباط ضعیفی دارد، با این حال این ارتباط بیشتر به گروه‌های اجتماعی تحصیل کرده‌تر و جوان‌تر مربوط است و با کنترل متغیرهای فوق، سابقه سکونت بیشتر تأثیری در مقیاس کلی بر جای نمی‌گذارد. سرانجام باید ارتباط معنادار دیگر سرمایه‌های دینی با تعلق محله‌ای را جست‌وجو کرد. کنترل بیشتر اطلاعات نشان‌دهنده شدت بیشتر این همبستگی در مناطق نیمه شمالی شهر (نسبتاً برخوردار) است. این تفاوت بیانگر ظرفیت سرمایه‌های دینی در مسئولیت‌پذیر ساختن شهروندان و تحمل و هم‌زیستی بهتر آنان با ساکنان آن به‌خصوص در مناطق بیشتر برخوردار



است. به بیان دیگر، محرومیت زیاد از امکانات کالبدی و زیرساخت‌های مناسب، کمتر می‌تواند نگرش‌های عمل‌گرایانه (جمععی) دینی را در خدمت همکاری و مشارکت‌های محله‌ای قرار دهد و سرمایه اجتماعی تولیدشده در این مناطق الزاماً کمتر خواهد بود. یافته فوق اهمیت توجه به سرمایه دینی را در مطالعات شهری و احتیاط در تفسیر رابطه اجتماعات مکانی و ارزش‌های دینی را آشکار می‌سازد. تحلیل دقیق‌تر از این ارتباط مستلزم پژوهش‌های تکمیلی با تمرکز بر سطح تحلیل محلات است.

ح) شاخص فعالیت فرهنگی

سطوح آشنایی و درجه فعالیت شهروندان تهرانی در حوزه صنایع فرهنگی شاخصی برای ارزیابی ظرفیت‌های فرهنگی شهر است. بخش مهمی از اقتصاد کلان‌شهری معطوف به حوزه فرهنگ و صنایع و خدمات مربوط به آن است. هرچند مقیاس اقتصاد فرهنگی تهران، کارگزاران فعال در آن و پیچیدگی آن فاصله زیادی با کلان‌شهرهای مدرن غربی دارد، با این حال ظرفیت‌های فرهنگی موجود در تهران تنها بستر قابل‌مقایسه در کشور است که تشابهاتی را با فضای فرهنگی کلان‌شهرهای مدرن نمایش می‌دهد.

مقایسه میانگین نمرات شاخص در دو جنس نشان‌دهنده فعالیت نسبتاً بیشتر مردان تقریباً در تمام حوزه‌های مورد بررسی (به‌استثنا هنر و صنایع دستی) است. با این حال این غلبه در حوزه‌های رایانه و خدمات فناوری اطلاعات، رسانه، مطبوعات و فیلم و سینما چشمگیرتر است. فعالیت قوی‌تر گروه‌های با تحصیلات و موقعیت اقتصادی بالاتر، در این شاخص نیز مجدداً الگوی آشنا در کسب و نمایش سرمایه فرهنگی را نمایان می‌سازد. سرمایه‌های فرهنگی اگرچه ضرورتاً همیشه تضمینی برای تبدیل شدن به سرمایه اقتصادی را نمی‌یابند، اما تعقیب علاقه و استمرار در فعالیت‌های فرهنگی با پشتوانه سرمایه اقتصادی تضمین بیشتری می‌یابد. علاوه بر این درونی کردن علائق فرهنگی و مجاورت با فضایی فرهنگی‌تر در خانواده و اجتماع، پیوندی قابل‌انتظار با برخورداری‌های اقتصادی می‌یابد.

سرانجام تفاوت معنادار خاستگاه جغرافیایی و مدت سکونت شهری در میزان درگیری در فعالیت‌های فرهنگی، تأییدی مجدد و گویا بر تأثیر بافت فضایی و جغرافیای شهری بر مقوله فرهنگ است. در همه زمینه‌های فعالیت هنری سهم ساکنان متولد شهر تهران در مقایسه با نمونه‌های متولد دیگر شهرها، و با فاصله بیشتر، از نمونه‌هایی با خاستگاه روستایی بیشتر است. الگوی مشابه مشاهده شده در مورد خاستگاه جغرافیایی پدر خانواده و نیز هم‌تغییری مثبت سابقه





سکونت شهری با فعالیت فرهنگی، اهمیت شهر به عنوان بستری تسهیل کننده در فعالیت‌های فرهنگی را نمایان می‌کند. فضای فرهنگی و کالبدی شهر می‌تواند مروج عادت‌واره‌های فرهنگی و میل بیشتر به مشارکت فرهنگی باشد و این مشارکت و فعالیت فرهنگی به نوبه خود سلیقه‌های فرهنگی متفاوتی به آنها می‌بخشد. نتایج این پژوهش همبستگی نسبتاً بالایی را بین آشنایی و انجام فعالیت فرهنگی با میل به مصارف فرهنگی مدرن نشان داد. به بیان دیگر، تنوع‌گزینی در مصارف فرهنگی و تساهل بیشتر در نگرش به صورت‌های فرهنگی مدرن با آگاهی و فعالیت‌های افراد در حوزه صنایع فرهنگی ارتباط متقابل و مثبتی را نشان می‌دهد. بدیهی است که در تحلیل‌هایی تمایل به مصارف نو و کسب آگاهی و یا فعالیت در آنها با سرمایه‌های انسانی ارتباط دارد. باین حال، این سرمایه‌ها در بستر زندگی شهری امکان بیشتری برای فعال شدن و به کار گرفته شدن دارند. آنچه به‌طور نظام‌مند از تحلیل داده‌های این پژوهش حاصل شد، تأثیرات قاطع مجاورت و تجربه زندگی شهری، هم به‌واسطه ظرفیت‌های کالبدی و زیرساختی آن برای جست‌وجو و بهره‌گیری از سرمایه‌های فرهنگی و هم به‌واسطه فضای نمادین و هنجاری آن برای ترغیب میل به تعقیب سلیقه و گاه تمایزجویی‌های فرهنگی است.

بحث و نتیجه‌گیری: سرمایه‌های فرهنگی و نابرابری اجتماعی

نتایج این مطالعه اهمیت توجه به دسترسی‌های (برخورداری‌های) متفاوت به سرمایه فرهنگی به‌عنوان مبنایی برای تمایزات و نابرابری‌های اجتماعی را آشکار ساخت. سرمایه فرهنگی توزیعی نابرابر در تهران دارد و دسترسی و نمایش آن تابع الگویی است که به نوبه خود کنارگذاری‌های اجتماعی^۱ را به همراه دارد. ترجیح ما این است که این تفاوت‌ها را بیش از آنکه بر پایه سلسله‌مراتبی روشن و با کدهای تعریف‌شده و مشخص و متقابلاً به رسمیت شناخته‌شده توصیف کنیم (آنچنان‌که مثلاً در نظام‌های قشربندی رایج است) آن را با واژه نابرابری اجتماعی شرح دهیم. سهم ساکنان کلان‌شهر تهران از منابع و سرمایه‌های فرهنگی در کلیت آن و در صورت‌های متنوع آن متفاوت است و از این رو می‌توان از شکاف اجتماعی بر حسب سرمایه سخن گفت. حاصل این شکاف اجتماعی تفکیک بسیاری از عرصه‌های نمادین و عینی مصرف و رفتار فرهنگی و نیز افرادی که به آنها اشتغال دارند، به بهتر، بالاتر، مقبول‌تر و ارزشمندتر است. برخوردارها از گونه‌های بهتر (مرجح‌تر)، قدرت بیشتری به صاحبان آن می‌بخشد. ترکیب و توازن عضویت‌ها و برخوردارها از این فرصت‌های (سرمایه‌های) فرهنگی، شرایط

1. social exclusion

متفاوتی را برای مردم رقم می‌زند. دسترسی‌های متفاوت به سرمایه‌ها در تهران نقش مهمی در هویت‌یابی‌های ساکنان آن و تعریف آنها از خود و دیگران دارد. درحالی‌که تا یک نسل گذشته (حدود بیست سال پیش) محلات شهری ترکیب متنوعی از افراد با خاستگاه‌های اجتماعی و حرفه‌ای را در خود جای می‌دادند، در زمان حاضر جدایی‌گزینی فضایی در شهر تقریباً اصلی پذیرفته شده است و آگاهانه و نیمه‌آگاهانه ارزش‌گذاری مناطق شهری بر اساس ترکیب اجتماعی و خاستگاه فرهنگی و اقتصادی ساکنان آن صورت می‌گیرد. به همین سان، اگرچه در تهران کدهای پوشش، گفت‌وگو و ارتباطات غیرکلامی انعطاف‌پذیری بیشتری یافته است و با بهره‌گیری از امتیاز گمنامی شهری سلسله‌مراتب ارزش‌گذاری‌ها به راحتی نمایان نیست، با این حال برچسب‌ها و کلیشه‌های قدرتمندی برای کنارگذاری و نشان دادن اهمیت معیارهای تمایزبخش فرهنگی فعال‌اند. استفاده از تعبیری چون خلاف، خطرناک، غربتی نشین، تازه‌به‌دوران‌رسیده و یا در سویه دیگر باکلاس، آبرومند، اصیل و تعبیر مشابه در نام‌گذاری محلات، گویای تفاوت‌های فرهنگی است که محلات شهری به‌عنوان سازه‌هایی مکانی، نمادین و اجتماعی نمایش می‌دهند. از سوی دیگر، دسته‌بندی‌هایی چون مستأجر-خانه‌دار، شغل دولتی- شغل آزاد، مدرسه دولتی- مدرسه غیرانتفاعی، بیمارستان دولتی- بیمارستان خصوصی و اخیراً یارانه‌بگیر و یارانه‌نگیر، هرچند ضرورتاً الگوهایی منحصر به تهران و یا کاملاً جدید به حساب نمی‌آیند، اما تصویری از اهمیت انتخاب‌های مصرفی به‌عنوان معیارهایی برای شکاف‌های اجتماعی را نشان می‌دهند. این شکاف‌ها شهرت و جایگاه متفاوتی به محلات و مناطق شهری بخشیده‌اند و علاوه بر این الگویی را برای جذب افراد با سلیقه‌های فرهنگی نزدیک‌تر فراهم می‌سازند. بدیهی است این استدلال به‌هیچ‌روی به معنای ترکیب یک‌دست فضای فرهنگی محلات شهری نیست. در داخل محلات و اجتماعات کوچک‌تر همچنان سازوکارهایی برای شکاف‌ها و نیز مرزبندی‌های فرهنگی (سیاسی، دینی و ایدئولوژیک، قومیتی و مانند آن) فعال خواهند ماند.

در پژوهش حاضر ساکنان مرفه‌تر شهر فعالیت و مشارکت فرهنگی بیشتری داشته‌اند، احساس امنیت بیشتری در فضای محله سکونت خود می‌کنند، تعلق بیشتر و احساس بهتری از تهرانی بودن خود دارند، به منطقه مسکونی خود احساس تعلق بیشتری دارند، شناخت آنها از شهر و تاریخچه آن بیشتر است و پذیرای سلیقه فرهنگی متنوع‌تر در آن هستند. تداوم این الگو با کنترل سابقه سکونت شهری، اهمیت اقتصاد در تولید نابرابری‌های فرهنگی را منعکس



می‌کند. تمایز فضایی شمالی و جنوبی شهر نیز الگویی مشابه از نابرابری‌های سرمایه فرهنگی در تهران را نشان می‌دهد. مشارکت و فعالیت فرهنگی بالاتر ساکنان مناطق شمالی‌تر شهر اگرچه ضرورتاً با پایگاه اقتصادی و اجتماعی آنها نسبت مستقیم دارد، با این‌همه با فرصت‌های ساختاری این مناطق و فضای فرهنگی و نمادین آن بی‌ارتباط نیست. به بیان دیگر تنوع و تفکیک فرهنگی بیشتر و وجود خدمات و فرصت‌های فرهنگی بیشتر (به‌ویژه با هدایت بخش خصوصی) به بروز تفاوت‌هایی در میدان فرهنگی این مناطق می‌انجامد که متقابلاً جذب‌کننده سلیقه‌های فرهنگی متنوع است.

تفاوت فضایی محسوس دیگر، احساس تعلق بیشتر ساکنان نیمه شمالی شهر به تهران و نیز احساس تعلق بیشتر به محله مسکونی خویش است. به نظر می‌رسد باید از چرخه تفاوت‌های فرهنگی در تهران سخن گفت. فعالیت و سرمایه فرهنگی بیشتر که خود از شناخت و آگاهی بیشتر فضای شهری برمی‌آید، تسهیل‌کننده احساس تعلق به زندگی شهری و لذت بیشتر افراد از آن است. به این ترتیب اگرچه سیاست مدیران شهری در سال‌های اخیر در جهت هم‌سطح ساختن زیرساخت‌های رفاهی و کالبدی شهر فی‌نفسه ارزشمند و توصیه‌پذیر است، اما ارتباط و مشارکت فرهنگی بیشتر در فضای شهری شرطی برای احساس تعلق بیشتر به آن است.

نتایج این پژوهش به‌وضوح نشانه‌هایی از مختصات، منطقی و پویایی‌های پیچیده تبدیل سرمایه‌ها در تهران را آشکار می‌سازد. گستره و تنوع تعاملات، ویژگی‌های کالبدی و فضایی شهر (نهادها، زیرساخت‌ها) تحرک جغرافیایی و اجتماعی بالا، سیالیت و تکثر تعاملات و ارتباطات انسانی و ویژگی‌های فرهنگی و اقتضائات هنجاری و رفتاری زندگی شهری، سازوکار تبدیل سرمایه‌ها در تهران را پیچیده‌تر می‌سازد. یافته‌های پژوهش در وهله نخست ارتباط آشکار انواع سرمایه‌ها با سازه شهری تهران را نشان داد. توزیع گونه‌های مختلف سرمایه علاوه بر وابستگی آنها به زمینه‌های و شرایط فردی (مهارت‌ها، ارزش‌ها و تجارب افراد)، تغییرپذیری‌های منطقه‌ای و جغرافیایی الگومندی را آشکار می‌سازد. فضایی شدن اجتماعی در تهران تجربه‌ای متفاوت را به ساکنان آن عرضه کرده است. در نگاه کلی اولویت‌های تهرانی‌ها به سواد، دانش و تحصیلات بیانگر اهمیت ابزاری و غیرابزاری آنها برای توفیق در زندگی کلان‌شهری است. به همین سان و با اولویتی تقریباً مشابه، کسب ثروت و موقعیت مناسب اقتصادی مورد توجه تهرانی‌ها قرار دارد. به نظر می‌رسد که در فضای رقابتی شهر، نابرابری‌های اقتصادی و سبک‌های زندگی اهمیت بیشتری می‌یابند. تجاری‌شدن فزاینده خدمات فرهنگی،



آموزشی، فراغتی و مهارتی، دسترسی به اغلب فرصت‌های ارتقای سرمایه فرهنگی را الزاماً با سرمایه‌های اقتصادی پیوند می‌زند و از این‌رو در این مطالعه در تحلیل نهایی سرمایه‌های اقتصادی هم به صورت مستقیم و هم غیرمستقیم نقشی تعیین‌کننده داشته‌اند. با این همه، تأثیرات فضایی و ساختاری شهر یکسره قابل تقلیل به سرمایه‌ها و نابرابری‌های اقتصادی نیست.

در فرایند زندگی شهری در تهران، تبدیل سرمایه‌های فرهنگی به سرمایه اجتماعی نیز اهمیت نظری و سیاستی بسیار دارد. سرمایه‌های فرهنگی فرصت‌آشنایی و شناخت بیشتر ساکنان شهر از جغرافیای زندگی خود و تاریخ و تحولات آن فراهم می‌آورد و این آشنایی به نوبه خود تعلق و تعصب شهری بیشتری را برمی‌انگیزد. به همین سان، ارتباط مثبت سرمایه‌های انسانی و اقتصادی با تعلق به اجتماع محلی (محل سکونت) و شهر نیز مجدداً تأییدی بر چرخه ارتباط و تبدیل سرمایه‌ها در تهران است. علاوه بر این، مطالعه حاضر ارتباط سرمایه‌های دینی (به عنوان سویه‌ای مهم از سازه سرمایه فرهنگی) با تعلق شهری و منطقه‌ای ساکنان تهران را نشان داد. سرمایه‌های دینی بر تولید سرمایه‌های اقتصادی (عموماً در جهت مصالح خیرخواهانه جمعی و محلی) مؤثرند و متقابلاً صورت‌های مشارکتی این سرمایه‌های دینی از سرمایه اقتصادی تأثیر می‌پذیرند. ارتقای سرمایه‌های انسانی و فرهنگی با افزایش سرمایه‌های دینی (که خود متقابلاً با احساس تعلق محله‌ای ارتباط مثبت نشان می‌دهد) مرتبط است. در چرخه‌های تبدیل سرمایه‌ای در تهران، علاوه بر سابقه سکونت شهری و خاستگاه مکانی افراد، متغیرهای زمینه‌ای و فردی جنسیت، دوره زندگی (سن) و تا اندازه‌ای تحصیلات نقشی پراهمیت داشته‌اند.

پیش از این برخی مطالعات دیگر (مثلاً ذکایی، ۱۳۸۱؛ شینانی، ۱۳۸۸؛ عبداللهی و همکاران، ۱۳۸۹) ارتباط تغییرپذیری‌های فضایی (منطقه‌ای) در ارزش‌های شهروندی و اخلاقی در تهران و ارتباط آن با سرمایه‌های انسانی و نیز سابقه سکونت شهری را نشان داده‌اند. آنچه مشخصاً سهم پژوهش حاضر را شکل می‌دهد نشان دادن آثار فضایی و کالبدی شهر بر سلیقه‌های فرهنگی و به طور مشخص رضایت از زندگی شهری و تعلق به آن است. تکرر و انباشت آنچه سرمایه فرهنگی شهری خوانده‌ایم، به زیرساخت‌ها و فرصت‌های مشارکتی فرهنگی، کنشگران و فعالان فرهنگی در شهر (واسطه‌ها و کارفرمایان فرهنگی) و گرایش و اولویت‌های شهروندان به مؤلفه‌های سرمایه فرهنگی (فرم و محتوای مرجح) مربوط می‌شود.



منابع

- آزاد ارمکی، تقی و چاوشیان، حسن (۱۳۸۱). بدن به مثابه رسانه هویت. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۶، ۵۷-۷۵.
- اشترینان، کیومرث (۱۳۹۱). *شهر خلاق، طبقه خلاق*. تهران: تیسرا.
- ایسپا (۱۳۸۴). *پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران*.
- بارکر، کریس (۱۳۸۷). *مطالعات فرهنگی: نظریه و عملکرد*. (ترجمه مهدی فرجی و نفیسه حمیدی)، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بیات، آصف (۱۳۷۱). *سیاست‌های خیابانی: جنبش تهیدستان در ایران*. (ترجمه اسداله نبوی چاشمی)، تهران: شیرازه.
- پیمایش ملی شورای فرهنگ عمومی کشور (۱۳۹۰).
- حیبی، الهام (۱۳۹۱). *بررسی ویژگی‌های خرده‌فرهنگ زنان آزادکوهیان متبیم تهران: مطالعه موردی مناطق ۱۴ و ۱۵*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی.
- دوران، بهزاد (۱۳۸۵). تأثیر اینترنت بر هویت همالان. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی و ارتباطات*، ۲ (۵)، ۱۰۹-۱۳۶.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۱). اخلاق شهروندی: رابطه هویت جمعی و ارزش‌های دیگرخواهانه. *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران*، ۵، ۶۷-۳۹.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۷۹). *جوانان، شهروندی و ادغام اجتماعی*، سازمان ملی جوانان، معاونت مطالعات و تحقیقات.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۶). *پیمایش ملی گروه‌های مرجع جوانان ایران*. تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۷). جوانان: بدن و فرهنگ تناسب. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، ۱ (۱)، ۱۱۷-۱۴۲.
- ذکایی، محمدسعید و اسماعیلی، محمدجواد (۱۳۹۰). جوانان و بیگانگی تحصیلی و دانشگاهی. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، ۴ (۴)، ۹۰-۵۵.
- روشنفکر، پیام و ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۵). جوانان سرمایه اجتماعی و رفتارهای داوطلبانه. *رفاه اجتماعی*، ۳۱، ۱۴۶-۱۱۳.
- شارع پور، محمود (۱۳۸۰). *فرسایش سرمایه اجتماعی و پیامدهای آن*. *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران*، ۳، ۱۱۲-۱۰۱.
- شبیانی، ملیحه (۱۳۸۸). *تحلیلی بر وضعیت شهروندی در شهر تهران*، نگاهی به مدیریت شهری. *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، ۶، ۵۳-۳۸.
- صمیم، رضا و فاطمی، ساسان (۱۳۸۶). *پژوهشی جامعه‌شناختی در باب مصرف موسیقایی در بین افرادی با پایگاه‌های اجتماعی متفاوت*. *فصلنامه هنرهای زیبا*، ۳۲، ۱۵۰-۱۲۷.
- عبداللهی، محمد؛ باستانی، سوسن و کمالی، افسانه (۱۳۹۰). *بررسی وضعیت سرمایه اجتماعی در شهر تهران*. تهران: معاونت اجتماعی شهرداری تهران.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی مصرف موسیقی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.



فاضلی، نعمت ا... (۱۳۹۰). درآمدی جامعه‌شناختی به پدیده و گفتمان کتاب در ایران معاصر. فصلنامه کتاب مهر، ۲، ۴۹-۴.

قاسمی، وحید و صمیم، رضا (۱۳۸۷). مطالعه‌ای پیرامون رابطه‌ی قشربندی اجتماعی و مصرف فرهنگی با استفاده از داده‌هایی در زمینه مصرف موسیقایی در شهر تهران. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۹ (۱ و ۲)، ۸۰-۱۰۱.

کوثری، مسعود (۱۳۸۷). درآمدی بر موسیقی عامه‌پسند. تهران: طرح آینده.

معیدفر، سعید (۱۳۹۱). بررسی کلاها و خدمات فرهنگی شهروندان تهرانی. معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران.

مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۸۶). دین و سبک زندگی. تهران: دانشگاه امام صادق.

نوغانی، محسن (۱۳۸۹). تأثیر نابرابری سرمایه فرهنگی بر موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی در دستیابی به آموزش عالی. فصلنامه تعلیم و تربیت، ۱۰۰، ۹۱-۷۱.

هریس، دیوید (۱۳۹۲). مفاهیم کلیدی مطالعات فراغت. (ترجمه محمد سعید ذکایی و سنا چاوشیان)، تهران، نیسا.

Beck, U. (2000). The Cosmopolitan perspective: Sociology of second age of modernity. *British Journal of Sociology*, 51 (1), 79-105.

Becker, G (1976). *The economic approach to human behavior*. Chicago: University of Chicago Press.

DiMaggio, P. & Mukhtar, T. (2004). Arts participation as cultural capital in the United States, 1982– 2002: Signs of decline? *Poetics*, 32, 169–194.

Gelder, K. & Thornton, S. (eds) (1997). *The subculture reader*. London: Sage.

Guinnes, P. (2000). *Contested imaginings of the city; City as locus of status, capitalist accumulation and community: Comparing cultures of Southeast Asian societies*, in Bridge, G. and Watson, S. (eds) *A companion to the City*. London: Blackwell.

Hage, G. (1998). *White nation: Fantasies of white supremacy in a multicultural society*. Annandale, NSW: Pluto Press.

Inglehart, R. (1990). *Culture shift in advanced industrial society*. Princeton: Princeton University Press.

Lefebvre, H. (1990). *Production of space*. London: Verso.

McRobbie, A. (1978). Working class girls and the culture of femininity; in *Center for Temporary of Cultural Studies, Women's Studies Group*. Women take issue: Aspects of women's subordination, Hoboken: Taylor and Francis, 96–108.

RennieShort, J. (2003). Three urban discourses, in G. Bridge and S. Watson (eds). *A Companion to the City*, Oxford: Blackwell.

Rokeach, M. (1975). *The nature of human values*. New York: Free Press.

Schwartz, S. H. & Bilsky, W. (1987). Toward a universal psychological structure of human values. *Journal of Personality and Social Psychology*, 53, 550-562.

Stark, R. & Finke, R. F. (2000). *Acts of faith: Explaining the human side of religion*. Berkely, CA: University of California Press.



Swartz, D. (1997). *Culture and power: The sociology of Piere Bourdieu*. Chicago: The University of Chicago Press.

Trinekens, S. (2002). 'Colorful' distinction: The role of ethnicity and ethnic orientation in cultural consumption. *Poetics*, 30, 281–298.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۹۶

دوره هشتم

شماره ۴

زمستان ۱۳۹۴

Inequalities in Cultural Capital in Tehran

Received Date: Sep. 27, 2015

Accepted Date: Jan. 21, 2016

Mohammad Saeed Zokaei¹

Abstract

Cultural turn in contemporary society has undoubtedly turned culture into a major arena for the production and representation of social gaps and inequalities. The interplay of inequalities in access to the capitals and urban life has rarely been a topic for systematic empirical studies in Iran. Relying on a large scale representative survey recently conducted in Tehran, this paper aims to reveal the unequal distribution of cultural capital in Tehran and also to reveal the mechanisms the residents employ both to produce and to display cultural capital. The findings while clarifying the prospects of inequalities in different dimensions of urban cultural capital, highlight the ways cultural capital both affects and is affected by urban [physical] spaces and urban life. This conclusion while uncovering some of the inadequacies related to current cultural capital literature, offers new concepts and spheres by which social inequalities can be conceived in the context of Iranian society.

Keywords: Urban Cultural Capital, Cultural Inequalities, Social Inequalities, Urban Culture, Turning Capitals, Religious Capital



Cultural Research

25

Abstract

1. Professor of Sociology and Cultural Studies, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University. zokaei@atu.ac.ir



Bibliography

- Āzād Armaki, T., & Čāvošian, H. (1381 [2002 A.D]). Badan beh masābeh-e resāneh-ye hoviat. *Jāme'eh šenāsi-e Irān*, 16, 57-75.
- Abdo Alāhi, M., Bāstāni, S., & Kamāli, A. (1390 [2011 A.D]). *Barresi-e Vaz'igat sarmāyeh-ye ejtemā'i dar šahr-e Tehrān*. Tehrān: Mo'avenat-e Ejtemā'i Šahrdāri-e Tehrān.
- Aštariān, K. (1391 [2012 A.D]). *Šahr-e xalāq, tabaqeh-ye xalāq*. Tehrān: Tisā.
- Barker, Ch. (1387 [2008 A.D]). *Motāle'āt-e farhangi: Nazarieh va 'amalkard*. (Persian translation of Cultural studies: Theory and practice), translated by: Farajī, M., & Hamidi, N. Tehrān: Enteshārāt-e Pažuheškadeh-ye Motāle'āt-e Farhangi va Ejtemā'i.
- Bayat, A. (1371 [1992 A.D]). *Siāsat hā-ye xiābāni: Jonbeš-e tohidastān dar Irān*. (Persian translation of Street politics: Poor people's movement in Iran), translated by: Nabavi Čāšemi, A. Tehrān: Enteshārāt-e Širāzeh.
- Beck, U. (2000). The Cosmopolitan perspective: Sociology of second age of modernity. *British Journal of Sociology*, 51 (1), 79-105.
- Becker, G (1976). *The economic approach to human behavior*. Chicago: University of Chicago Press.
- DiMaggio, P. & Mukhtar, T. (2004). Arts participation as cultural capital in the United States, 1982– 2002: Signs of decline? *Poetics*, 32, 169–194.
- Durān, B. (1385 [2006 A.D]). Ta'sir-e internet bar huviāt-e hamālān. *Tahqiqāt-e Farhangi va Ertebātāt*, 5, 109-136.
- Fāzeli, M. (1386 [2007 A.D]). *Jāme'eh šenāsi-e masraf-e musiqi*. Tehrān: Pažuhešgāh-e Farhang, Honar va Ertebātāt.
- Fāzeli, N. (1390 [2011 A.D]). Darāmadi jāme'eh šenāxti beh padideh va goftmān-e ketāb dar Irān-e Mo'āser. *Ketāb-e Mehr*, 2, 4-49.
- Gelder, K. & Thornton, S. (eds) (1997). *The subculture reader*. London: Sage.
- Guinnes, P. (2000). *Contested imaginings of the City; city as locus of status, capitalist accumulation and community: Comparing cultures of Southeast Asian societies, in Bridge, G. and Watson, S. (eds) A companion to the City*. London: Blackwell.
- Habibi, E. (1391 [2012 A.D]). *Barresi-e vižegi hā-ye xordeh farhang-e zanān-e āzād-e kuhiān-e moqim-e Tehrān; Motāle'eh-ye muredi manāteq-e 14, 15*. (Pāyān nāmeḥ-ye kāršenāsi-e aršad). Tehrān: Dānešgāh-e 'Alāmeḥ Tabātabā'i, Dāneškadeh-ye Olum-e Ejtemā'i.
- Hage, G. (1998). *White nation: Fantasies of white supremacy in a multicultural society*. Annandale, NSW: Pluto Press.
- Harris, D. (1392 [2013 A.D]). *Mafāhim-e kilidi-e motāle'āt-e ferāghat*. (Persian translation of Key concepts in leisure studies), translated by: Zokāyi, M. S., & Čāvošian, S. Tehrān: Tisā.
- Inglehart, R. (1990). *Culture shift in advanced industrial society*. Princeton: Princeton University Press.
- ISPĀ. (1384 [2005 A.D]). Peymāyeš-e meli-e farhang-e siāsi-e mardom-e Irān.
- Kusari, M. (1387 [2008 A.D]). *Darāmadi bar musiqi-e āmeḥ pasand*. Tehrān: Tarh-e

Āyandeh.

- Lefebvre, H. (1990). *Production of space*. London: Verso.
- Mahdavi Kāni, M. S. (1386 [2007 A.D]). *Din va sabk-e zendegi*. Tehrān: Dānešgāh-e Emām Sādeq.
- McRobbie, A. (1978). Working class girls and the culture of femininity; in *Center for Temporary of Cultural Studies, Women's Studies Group*. Women take issue: Aspects of women's subordination, Hoboken: Taylor and Francis, 96–108
- Mo'idfar, S. (1391 [2012 A.D]). *Barresi-e kālā hā va xadamāt-e farhangi-e šahrvandān-e tehrāni*. Tehrān: Mo'avenat-e Farhangi va Ejtemā'i Šahrdāri-e Tehrān.
- Nughāni, M. (1389 [2010 A.D]). Ta'sir-e nābarābari-e sarmāyeh-ye farhangi bar muafaqiat-e tahsili-e dāneš āmuzān-e piš dānešgāhi dar dastyābi beh āmuzeš-e āli. *Ta'lim va Tarbiat*, 91, 71-100.
- Peymāyeš-e meli-e Šurā-ye Farhang-e 'Omumi-e Kešvar. (1390 [2011 A.D]).
- Qāsemi, V., & Samim, R. (1387 [2008 A.D]). Motāle'eh-i pirāmun-e rābeteh-ye qešrbandi-e ejtemā'i va masraf-e farhangi bā estefādeh az dādeh hā-yi dar zamineh-ye masraf-e musiqiyāyi dar šahr-e Tehrān. *Jāme'eh Šenāsi Irān*, 9(1-2), 80-101.
- RennieShort, J. (2003). Three urban discourses, in G. Bridge and S. Watson (eds). *A Companion to the City*, Oxford: Blackwell.
- Rokeach, M. (1975). *The nature of human values*. New York: Free Press.
- Rošanfekr, P., & Zokāyi, M. S. (1386 [2007 A.D]). Javānān-e sarmāyeh-ye ejtemā'i va raftār hā-ye dāvthalabāneh. *Refāh-e Ejtemā'i*, 31, 113-146.
- Samim, R., & Fātemi, S. (1386 [2007 A. D]). Pažuheši jāme'eh šenāxti dar bāb-e masraf-e musiqiyāyi dar beyn-e afrādi bā pāyghāh hā-ye ejtemā'i-e motefāvet. *Honar hā-ye Zibā*, 32, 127-150.
- Šāre' Pur, M. (1380 [2001 A.D]). Farsāyeš-e sarmāyeh-ye ejtemā'i va payāmad hā-ye ān. *Nāmeḥ-ye Anjoman-e Jāme'eh Šenāsi-e Irān*, 3, 101-112.
- Schwartz, S. H. & Bilsky, W. (1987). Toward a universal psychological structure of human values. *Journal of Personality and Social Psychology*, 53, 550-562.
- Šiāni, M. (1388 [2009 A.D]). Tahlil-i bar vaz'iyat-e šahrvandi dar šahr-e Tehrān, negāhi beh modiriāt-e šahri. *Motāle'āt-e Ejtemā'i-e Irān*, 6, 38-53.
- Stark, R. & Finke, R. F. (2000). *Acts of faith: Explaining the human side of religion*. Berkely, CA: University of California Press.
- Swartz, D. (1997). *Culture and power: The sociology of Piere Bourdieu*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Trinekens, S. (2002). 'Colorful' distinction: The role of ethnicity and ethnic orientation in cultural consumption. *Poetics*, 30, 281–298.
- Zokāyi, M. S. (1379 [2000 A.D]). *Javānān, šahrvandi va edghām-e ejtemā'i*. Sāzmān-e Meli-e Javānān, Mo'avenat-e Motāle'āt va Tahqīqāt.
- Zokāyi, M. S. (1381 [2002 A.D]). Axlāq-e šahrvandi: Rābeteh-ye hoviāt-e jam'i va arzeš



hā-ye digarxāhāneh. *Nāmeḥ-ye Anjoman-e Jāme'eh Šenāsi-e Irān*, 5, 39-67.

Zokāyi, M. S. (1386 [2007 A.D]). *Peymāyeš-e meli-e goruh hā-ye marja'-e Javānān-e Irān*.
Tehrān: Šurā-ye Āli-e Enqelāb-e Farhangi.

Zokāyi, M. S. (1387 [2008 A.D]). Javānān: badan va farhang-e tanāsob. *Tahqiqāt-e Farhangi-e Irān*, 1 (1), 117-142.

Zokāyi, M. S., & Esmā'ili, M. J. (1390 [2011 A.D]). Javānān va bigānegi-e tahsili va dānešgāhi. *Tahqiqāt-e Farhangi-e Irān*, 4 (4), 55-90.



Cultural Research

28

Vol.8

No.4

Winter 2016